

## نقدی بر کتاب عکس دروازه غار اثر مهدی نصرتی

### از گذشته تا امروز دروازه غار \*

احمد مسجد جامعی در سال 1395 کتابی با عنوان " دروازه غار " به چاپ رساند. کوشش او در پی معرفی یکی از قدیمی ترین محلات تهران بزرگ است. مقدمه و معرفی کتاب عکس مهدی نصرتی نیز به قلم مسجد جامعی است. مسجد جامعی این مقدمه را با معرفی محله دروازه غار آغاز کرده است و از افراد، مکان‌ها و ویژگی‌های خاصی که روزی در لابه‌لای کوچه‌پس‌کوچه‌های این محله حضور پررنگی داشته و حالا مدت‌هاست از نظر ناپدید شده‌اند و یا جایشان را روزمرگی‌های عصر حاضر پر کرده سخن به میان آورده است. روزمرگی‌هایی که حالا فقر در تاروپود آن ریشه دوانده است. او از دروازه غار به‌عنوان بخشی از هویت تهران بزرگ یاد می‌کند و به نمایش آنچه که دیروز و امروز در تاریخ این محله گذشته است تأکید دارد. او یادآور می‌شود که این کتاب کوششی است در جهت پرکردن فاصله‌های سفید و خالی، ناگفته‌ها و نانوشته‌های سطور ادبیات روایی.

نگارنده در این نقد و بررسی تلاش کرده است تا علاوه بر بررسی ساختاری کتاب عکس، در پی جستجوی رد و نشانه‌هایی باشد که در مقدمه کتاب در رابطه با این مجموعه عکس و محله دروازه غار بیان شده است.

### هویت

هویت مجموعه‌ای از صفات و مشخصاتی است که باعث تشخیص یک فرد یا اجتماع از افراد و جوامع دیگر می‌شود؛ شهر نیز به تبعیت از این معیار، شخصیت یافته و مستقل می‌گردد. مقوله هویت به طور عام و هویت شهری به طور خاص از جمله مقولاتی است که به جهت نقشی که در شناخت افراد، اشیا، اجتماعات و مکان‌ها دارد، حائز اهمیت فراوان است. در مفهوم هویت شهری و عناصر سازنده آن می‌توان به عوامل مؤثر در سیمای شهرهای ایران همچون عوامل اجتماعی و فرهنگی، عوامل اقتصادی و سیاسی، پیشرفت‌های تکنولوژی، عوامل طبیعی و زیست‌محیطی و موضوعاتی چون: «زمان، مکان، قومیت، اعتقادات، آداب‌ورسوم، زبان مشترک، گویش‌ها و پوشش‌های محلی» اشاره کرد. (1)

\*\*\*

مهدی نصرتی در یادداشت قبل از چیدمان عکس‌ها با یک عنوان درشت صحبتش را آغاز می‌کند: **فرصتی برای نزدیک شدن به آدم‌ها.**

ساختار ذهن بیننده‌ای که هنوز دست به ورق زدن عکس‌ها نبرده است بعد از خواندن این تیتیر کم‌کم شکل می‌گیرد. باتوجه به مقدمه کتاب و یادداشت نصرتی آنچه تصور می‌شود قرار گرفتن عکاس در فضای محله شهید هرندی - دروازه غار قدیم - است و دوربین احتمالاً قرار است لابه‌لای آدم‌ها، مشاغل، تیپ‌ها، فضاهای درون و بیرون خانه‌ها، معماری‌ها و ... چرخ بزند و از نزدیک روایتگر آنچه بر این محله گذشته و می‌گذرد، باشد. بعد از یادداشت عکاس مجدداً بخشی از کتاب مسجد جامعی در رابطه با انتخاب نام دروازه غار برای این محله، آورده شده است. کوششی که با عقب‌گرد به تاریخ ایران، از چند جهت وجهه تسمیه واژه "غار" را ذکر می‌کند. در مقدمه کتاب نگارنده از سرک کشیدن به عکس‌های قدیمی سخن گفته است. عکس‌هایی که از دل آلبوم‌های گذشته بیرون کشیده شده و در لابه‌لای تصاویر این مجموعه به چاپ رسیده است. اولین تصویر کتاب از نمونه همین عکس‌ها است: دو مرد با کلاه شاپو و کت و شلوارهای خاص سال‌های قبل از انقلاب که پوشش رسمی اکثر لوطی‌های آن زمان است. عکسی رنگ‌ورورفته و خورده شده، بی‌هیچ نشان و اطلاعاتی برای بیننده! این تصویر صرف‌نظر از رهاکردن مخاطب در بستری از سؤال‌های بدون پاسخ، می‌تواند شروع مناسبی برای این مجموعه باشد؛ ذهن بیننده آماده می‌شود تا از گذشته و گذشتگان این محله شروع کند و به عصر حال و ویژگی‌های امروزی آن برسد. اما برخلاف تصور، پس از نخستین عکس، مخاطب به طور ناگهانی به امروز پرتاب می‌شود. از لوطی‌های گذشته به کودکان حال و از کودکان حال به معضل بی‌پایان اعتیاد در گوشه‌ای از محله! با جلو رفتن تصاویر متوجه می‌شویم چیدمان عکس‌ها در جهت رویارویی نسل نوجوان، بازیگوش و قبارق محله با نسلی است که اعتیاد، جوانی و شادابی‌شان را بسیار زود به تاراج برده است. اعتیاد از سال‌های پس از انقلاب اسلامی تا به امروز با تبدیل شدن این منطقه به بخشی از حاشیه شهر تهران، پررنگ‌ترین ویژگی آن به حساب می‌آید. نصرتی در جای‌جای کتابش سعی در نمایش این معضل اجتماعی داشته است اما چیدمان نامناسب و پراکنده این موضوع در لابه‌لای موضوعاتی دیگر علاوه بر هوشیار کردن مخاطب نسبت به این معضل او را دل‌زده نیز می‌کند. پس از رویارویی دو نسل،

عکاس، حمام قدیمی را برای نمایش انتخاب می‌کند. مخاطب این بار به معماری گذشته پرتاب می‌شود؛ معماری گذشته با آدم‌های حال! دوربین با نمایش نماهای باز از فضای داخلی حمام حافظ، کلیتی از یک موضوع نوستالژیک به مخاطب می‌دهد و سپس قدم به خیابان می‌گذارد. مجدداً رفت و برگشتی از گذشته به حال! این بار نمایی از مسجدالاقصی را می‌بینیم بدون آنکه اطلاعاتی درباره تاریخ ساخت و قدمت آن در پانوشت عکس داشته باشیم. این بار هم مخاطب با واکاوی لابه‌لای کاشی‌کاری‌های مسجد با تاریخی از دهه 70 روبرو می‌شود. ما تنها یک نمای بیرونی از ورودی مسجد دیده‌ایم با این تفاوت که قرار نیست سرکی به درونش بکشیم!

چیدمان عکس‌های نصرتی در ادامه کتاب شکل نامنظم‌تری به خود می‌گیرد؛ با معرفی مشاغل محله پیش می‌رود اما مجدداً به کوچه‌پس‌کوچه‌ها کشیده می‌شود. از بازی کودکان به‌عنوان دومین قاب با یک موضوع، به معماری خانه‌های قدیمی پرت می‌شود. هرکدام از این موضوعات تمام نشده به آغوش موضوع دیگری کشیده می‌شوند. صرف‌نظر از حداقل نشانه‌های فرمی مشترک در بین تعدادی از عکس‌های قرار گرفته در مقابل هم، این‌طور به نظر می‌رسد که عکاس در هر بار حضور در محله هرآنچه را که دیده به ترتیب چیدمان کرده است. این شلختگی، زمانی که در لوکیشن بیرونی قرار گرفته‌ایم و گوشه‌گوشه‌های خیابان را واکاوی می‌کنیم کمی تا قسمتی آرام می‌گیرد اما زمانی که بیننده غرق در زیبایی، جزئیات قدیمی و احوالات آدم‌های درون قهوه‌خانه رمضان یخی است ناگاه در بیرون خیابان، جویای احوال دست‌فروشی تشنه می‌شود و مجدداً به قهوه‌خانه بازمی‌گردد! این اتفاق در صفحات 54 و 55 نیز تکرار می‌شود.

دو بار تکرار در تصاویر صفحات 56 و 57 کتاب، تأکید اضافه‌ای بر نمای بیرونی قهوه‌خانه و روزمرگی قهوه‌خانه‌نشینان است. همان‌طور که پرتره قرار گرفته در صفحه 58 اطلاعات تازه‌ای از ریش‌سفید قهوه‌خانه نمی‌دهد. این تکرارها در صفحات 80 و 100 هم به چشم می‌خورد؛ فرورفتن و بلعیده شدن اهالی منطقه در سایه‌های تیز و سیاهی‌ای که بر سر و روی کوچه افتاده است به‌خوبی در عکس صفحه 80 ثبت شده است و نمایش مجدد همان لوکیشن، همان رهگذران و همان سایه‌های تیز تنها تکرار مکررات است. تأکید بر فضاهای قدیمی دروازه غار همچون قهوه‌خانه‌ها می‌توانست با ردیفی از نماهای باز، بسته و پرتره‌های پشت‌سرهم، در معرفی آدم‌ها و جزئیات مکان، موفق‌تر عمل کند. گسستگی‌های ایجاد شده به‌وسیله تصاویری که هیچ ارتباطی با محیط موردنظر ندارند تنها حواس بیننده را از گذشته‌ای که در آن غرق شده است دور می‌کند.

در دروازه غار که حالا بستر معضلاتی چون فقر، اعتیاد، تن‌فروشی، خرده‌فروشی مواد مخدر و ... است، نشانه‌هایی از لوطیان قدیم، سرمستی و سرخوشی سال‌های قبل از انقلاب ایران به‌گونه‌ای ازهم‌پاشیده که گویی هیچ‌گاه وجود خارجی نداشته است. شاید تصویر امروز منزل حاج طیب رضایی - از لوطیان قدیم منطقه - در صفحه 75 کتاب مهر تأییدی بر این احوالات باشد. گم‌شدن تصاویری چون تصویر صفحه 82 و 106 کتاب در لابه‌لای بی‌نظمی‌های چیدمان، اثر آن‌ها را که می‌توان اشاره‌ای به‌جا به لوطیان خردسال امروزی داشته باشد، تا حد زیادی خنثی می‌کند. البته تصویر صفحه 82 با قرار گرفتن بر جلد کتاب تا حد زیادی شانس دیده‌شدن خود را افزایش داده است. با اینکه تمرکز دوربین بر زنان نسبت به مردان در این مجموعه بسیار کمتر است - که البته این اتفاق تا حد زیادی به شرایط فرهنگی و اعتقادات سنتی ساکنین چنین محلاتی مرتبط است - اما تکرار چندین و چندباره عکاسی از زنی که در صفحات 138 و 139 در نمای بازی محصور شده هیچ مفهوم جدیدی را به مجموعه اضافه نمی‌کند. تصویر چاپ شده در این دو صفحه گرچه به دلیل بزرگ‌نمایی اندکی از کیفیت خود را از دست داده اما به طور کامل گویای وضعیت ظاهری زنی از قماش کوچه‌گردها و مصرف‌کنندگان مواد مخدر است. با پیش رفتن و نزدیک شدن به انتهای مجموعه بیننده با فضاهای نسبتاً جدیدتری چون بوستان زندگی، ورودی دروازه غار و مدرسه صبح رویش - که البته هیچ تاریخ و اطلاعاتی از ساخت آن در پی‌نوشت عکس موجود نیست - آشنا می‌شود و سپس برای سومین بار به تصاویر لوطی‌ها و پهلوانان گذشته پرتاب می‌شود. علاوه بر اینکه تصویر ورودی دروازه غار می‌توانست اولین تصویر مجموعه بعد توضیح احمد مسجد جامعی در وجه تسمیه واژه غار باشد - و چیدمان کتاب با زمان حال آغاز شود و کم‌کم بین گذشته و امروز در رفت‌وآمد باشد - تصاویر نسبتاً زیادی که از پرتره‌های قدیمی گرفته شده می‌توانست در انتهای کتاب به‌عنوان آرشیوی از گذشته قرار بگیرد. این ازهم‌گسیختگی بین ساعت‌های روز و شب محله با این آرشیو قدیمی، نه‌تنها شلختگی کل مجموعه را به اوج می‌رساند که بیننده را از تمرکز بر پرتره قهرمانان تاریخ دروازه غار دور می‌کند.

مهدی نصرتی در مجموعه دروازه غار تنها به بخشی از هویت این محله اشاره کرده است. برای مثال غربت‌های کوچ کرده به حاشیه شهر، بخش مهمی از ساکنین دروازه غار را تشکیل می‌دهند اما نشانی از آن‌ها در این مجموعه نیست. آنها به‌صورت گروهی در خانه‌های بزرگ با چندین اتاق زندگی می‌کنند و آداب‌ورسوم خاص خودشان را دارند. مهاجرین افغانستانی و یا بلوچ‌های ایرانی فاقد اوراق هویت - که اغلب به دلیل همین معضل حاشیه‌نشین هستند

– با پوشش و ویژگی‌های خاص فرهنگی‌شان در تصاویر این مجموعه جایی ندارند. از طرفی دیگر فقر این منطقه تنها در بافت بیرونی و نحوه پوشش ساکنین منطقه به چشم می‌خورد. گفتن از فقری که عمیقاً در تاروپود زندگی ساکنین دروازه غار جا خوش کرده است همان مسئله‌ای است که در مجموعه نصرتی در سطح مانده است. رفت‌وآمدهای مکرر به این دست محلات، گپ زدن و ارتباط برقرار کردن با اهالی آن، پای صحبت زن‌ها و مردان از هر قشر و گروهی نشستن و خوش‌وبش کردن، به‌طورقطع در درازمدت به رخنه کردن در محیط خصوصی زندگی آنها نیز کمک خواهد کرد. اینکه پشت درها و دیوارهای قدیمی این محلات چه می‌گذرد می‌تواند منجر به ثبت مجموعه عکس‌هایی از قبیل روسپی اثر کاوه گلستان شود. ورود گلستان به قلعه شهر نو با عنوان جعلی یک مربی آموزشی پرتره‌هایی را رقم زد که برای همیشه به‌عنوان بخشی از تاریخ پهلوی – انقلاب ایران ماندگار خواهد ماند. در مقدمه این کتاب، دروازه غار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین لوکیشن‌های سینمایی سال‌های دور معرفی شده اما در هیچ کجای این مجموعه عکس، کوچک‌ترین اشاره‌ای به این موضوع نشده است. نصرتی در این مجموعه به سمت عکاسی از موضوعات مختلفی رفته است اما یا تنها به چند فریم از آنها اکتفا کرده و یا اینکه با قراردادن عکس‌های یک موضوع در لابه‌لای موضوعات دیگر از آنچه باید، تمرکززدایی کرده است. برای مثال عکاسی از کودکان این محله و دیوارنوشته‌ها می‌توانست جز موفق‌ترین موضوعات این مجموعه و یا حتی تنها جامعه هدف آن باشد اما با چیدمان پراکنده و تعداد محدود آنها در لابه‌لای موضوعات دیگر آن‌طور که باید و شاید توجه ویژه‌ای از مخاطب نمی‌گیرند. همان‌طور که اکتفا کردن به کمتر از 10 فریم درباره شب دروازه غار – که احتمالاً به دلایل امنیتی عکاسی در شب تا این اندازه محدود ثبت شده – فقط کفه تصاویر ثبت شده در روز را سنگین‌تر می‌کند و خود در بستر سطحی معرفی جا می‌ماند. کتاب عکس 160 صفحه‌ای نصرتی شامل 174 فریم است. این تعداد عکس برای معرفی یک محله تعداد مناسبی است اما متأسفانه عدم صحیح تقسیم‌بندی آن در بین موضوعات جذاب و قابل توجه دروازه غار – من جمله ویژگی‌هایی که مستقیماً به هویت شهری و منطقه‌ای این نقطه از پایتخت اشاره دارد شامل آداب‌ورسوم‌ها، پوشش‌ها، قومیت‌ها و تمامی موضوعاتی که در طول نقد بدان اشاره شد – از این مجموعه صرفاً گزارشی روزانه ساخته است که با نیمی از این تعداد فریم هم می‌شد به مقصود موردنظر رسید.

مهسا کریمی / تابستان 1400

## (1) : مقاله

نوفل سید علیرضا، کلبادی پارین، پور جعفر محمدرضا، بررسی و ارزیابی شاخص‌های مؤثر در هویت شهری (نمونه موردی محله جلفا در شهر اصفهان)، فصلنامه آرمان‌شهر، دوره دو، شماره سه، زمستان 1388

\*از کتاب عکس دروازه غار